



سخنرانی هدایت
حاج حسین خوش بچه

هدایت

بسم الله الرحمن الرحيم

اعوذ بالله من الشيطان اللعين الرحيم

العبد المؤيد الرسول المكرم ابوالقاسم محمد

السلام عليك يا ابا عبد الله، السلام عليكم ورحمة

الله وبركاته

ان شاء الله امیدوارم که من می خواهم از دعوت صحبت کنم، شما آگاهید، آگاه تر بشوید. دعوت یعنی چه؟ گفتم شما سه چیز دارید؛ الحمد لله شما دارای آن سه چیز شدید، من هم اگر یک حرف هایی می زنم این پنبه ها را

از گوشتان بردارید، نه به شماها بخوایم بزنم. شماها الحمدلله هم آگاهید، هم این چند ساله افتخار می‌کنم که شما به وظیفه آشنايید، اما تذکر عیبی ندارد که حضرت می‌فرماید که تذکر اشکال ندارد؛ یعنی هرچه را که آدم در این عالم بلد است باز باید بلدتر شود. چون که چند چیز است انتها ندارد: گفتیم: [یکی] خدا، یکی ولایت است، یکی قرآن است، یکی بلدی است. این بلدی، نه اینکه حالا شما را بگوییم، انبیاء هم هنوز باید بلد بشوند. پایم را بگذارم بالا، این دوازده امام، چهارده معصوم باز هم باید [بلد شوند] در مقابل خدا کسری دارند. چرا؟ مبادا من توهین کرده باشم، یک وقت امام صادق می‌فرماید: همه هفته‌ها ما در عرش خدا می‌رویم،

رسول الله جدمان برای ما صحبت می کند. آن چیزی که خدا عنایت کرده است هست، اما عنایت خدا، لطف خدا، عنایت خدا، علم خدا، وجه خدا، آن بالاتر است. همیشه دارد از جانب خدا فیض نازل می شود.

این آقا آنجا مشهد بودیم گفت «ارحم الراحمین» یعنی چه؟ گفتم یک وقت تو رحیم می شوی، کریم می شوی، هست. [می گویند] فلانی کرامت دارد، فلانی سخاوت دارد، هست اما ارحم الراحمینی (این آخر چند تا چیز سؤال کرد، بی خود یک خرده هم آرام نشد، یک چیزهایی می روند برای خودشان روی فقه و اصول درست می کنند آن وقت با آن فقه و اصول می آیند امتحان می کنند آن آدمهایی که به حساب یک خرده

چیز شدند) گفتم ارحم الراحمینی مثل این می ماند که به امیرالمؤمنین می گویند امیرالمؤمنین. علی مختص به خودش است یک اسم هایی است نمی شود کسی روی خودش بگذارد. خدا «ارحم الراحمین» [است] یعنی دائم دارد فیضش داده می شود. فیض خدا تمامی ندارد؛ اما این دوازده امام، چهارده معصوم در مقابل خدا کسری دارند. اما در مقابل کل این خلقتی که صدها، هزارها خلقت باشد علی کسری ندارد. از آنجا هم شما باید پی ببرید به کل خلقت، نه اینجا. ببین می گوید ملائکه ها: «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی، یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً».

قربانتان بروم، این حرفها که زده می شود باید اندیشه

داشته باشید، یک قدری فکر کنید با فکر بگویید علی، با فکر بگویید محمد، با فکر بگویید زهرا، با فکر بگویید امام زمان، شما بی فکر یک حرفه‌ایی می‌زنید. مگر «ان الله و ملائکته یصلون علی النبی» شوخی است؟ به تمام خلقت می‌گوید نبی را احترام کنید. تسلیم بشوید، یعنی تسلیم حرفش هم بشو. پس پیغمبر این جوری است؛ اما با تمام این حرفها خود محمد نماز که می‌خواند می‌گوید «اشهد انّ محمداً عبده و رسوله» من بنده خدا هستم. یعنی آنچه که فیض به من داده شده از جانب خدا داده شده، حالا آنچه که شما کرامت و فیض می‌خواهی باید از دریچه حجت خدا بخواهی. خدای تبارک و تعالی خیلی ما را آگاه کرده، یا ما به فکر کاریم، یا فکر شکم هستیم یا

به فکر شهوت. نرفتیم در این فکرها، فکر کنیم که ما اتصال به این‌ها بشویم. اتصال به این‌ها اتصال به ماوراست. ما هنوز چیز نداریم باباجان عزیز من، قربانتان بروم بیااید یک قدری فکر داشته باشیم.

حالا این‌ها همه دارند ما را دعوت می‌کنند، مگر خدا نمی‌گوید «ادعونی»؟ بیا این طرف، ببین گوش به حرف من بده. مگر خدا نمی‌گوید هدایت با من است؟ چرا تو می‌روی دنبال خلق هدایت کند؟ چرا امیدواری پیدا می‌کنی به خلق؟ پس تو پشت به خدا کردی، چرا مگر دعوت می‌کند «ادعونی» نمی‌گوید، می‌گوید بیا؟ چرا در این حرف‌ها فکر ندارید، اندیشه ندارید؟ مگر نمی‌گوید به هر کجا امید داشته باشی، امیدت را قطع می‌کنم؟

یعنی امید هر چیزی در این خلقت باید به اجازه من باشد. باز می‌روی امید داری به او و فلان که من اسم نمی‌خواهم بیاورم. چرا امید داری؟ مگر نمی‌گویند من دوازده حجت دارم؟ دوازده امام، چهارده معصوم اینها حجتند، چرا می‌روی خلق را حجت می‌گیری؟ آیا می‌فهمی چقدر نفهمی؟ ما هنوز نمی‌فهمیم چقدر نفهمیم. کاش می‌فهمیدیم چقدر نفهمیم. مگر خدای تبارک و تعالی قرآن مجید را برای شما روانه نکرده؟ می‌فرماید آنچه که هست در این قرآن است. مگر پیغمبر نمی‌گویند که خدا لعنت کند کسی [را] که حلال من را حرام کند، حرام من را حلال [کند]؟ چرا او دارد حرامی را حلال می‌کند می‌روی دنبالش؟ والله با او محشور

می شوی. تو به این نماز شب هایت و عمرهات و مکه و اینها امید نداشته باش، عزیزم بین با چه کسی محشوری؟ فدایت بشوم بین با چه کسی محشوری تو. اینها همه نگاه است، این مکه ها و عمره ها و کربلا و زیارتهای ائمه اینها نگاه است. تو سوار ماشین شدی نگاه کردی، چه کاره هستی؟ اینها سیاحت است، نه لا اله الا الله، اینها سیاحت است نه حقیقت. چرا حکم دارد؟ هر کاری را در این عالم خدا حکم رویش گذاشته. چرا با حکم خدا تو رفتار نمی کنی؟ به تو می گوید زیارت امام رضا هفتاد حج، هفتاد عمره دارد. اگر مکه بروی مطابق کوه ابوقبیس [بدهی باز] سفر اول حضرت می فرماید [باید بروی]. شخصی آمد هفتاد شتر داد، یک

قدری فرسوده شده بود گفت نروم، می شود؟ گفت [اگر] مطابق کوه ابوقبیس باشد باید مکه سفر اول را بروی. چرا به شما می گوید امام حسین را زیارت کنی، خدا را در عرش زیارت کرده ای؟ خدا را در عرش زیارت کردن، [این است که] امر حسین را باید اطاعت کنی، نه دور چهارچوبها بگردی. مگر به شما نمی گوید زیارت من هفتاد حج، هفتاد عمره دارد؟ چرا شماها قدر دختر حجت خدا را نمی دانید؟ [امام رضا] می گوید اگر زیارت کنید خواهرم را هفتاد حج، هفتاد عمره [ثواب دارد]، اما می گوید تو عارفی را آنجا ببر. تا عارفی را بردی آنجا آن ملک می گوید هفتاد حج، هفتاد عمره، دختر حجت خدا را زیارت کردی، باید عارفی ببری. این درس که الان

می خوانی، قربان جوان ها بروم، من به آن ها دعا می کنم، فدایشان بشوم، این طفلک ها معصومند، بی خود که من این ها را نمی خواهم. این قدر این جوان حیا دارد می گوید من نمی آیم لای این ها که به حساب بزرگند، امیدوارم این حیا را تا آخر برساند. امیدوارم حیایشان زیاد بشود، حالا یک مرتبه خدا می گوید «لا ایمان لمن لا حیاء له» هر کس حیا ندارد ایمان ندارد. من بی خود نیست این جوان ها را می خواهم، می بینم حیا دارند، ایمان دارند، ایمانش را من می خواهم. من خاطرخواه ایمانم، خاطرخواه ولایتم، خاطرخواه اطاعتم، من کاری به کار کسی ندارم که. من هشتاد سالم است دیگر، دنیا برای من گشته دیگر، دیگر آخرهایش است

اما می بینم این جوان آینده یک کشور است. این جوان وقتی حیا داشت تجاوزگر نیست. این وقتی حیا داشت تجاوزگر نیست دیگر، مدام در حیاست. صلوات بفرستید. چرا شما به دعوت امام حسین پاسخ نمی دهید؟ چرا به دعوت رسول الله پاسخ نمی دهید؟ چرا به دعوت رئیس مذهبتان پاسخ نمی دهید؟ مگر این ها همه دعوتتان نکردند؟ چرا به دعوت خلق پاسخ می دهید؟ به تمام آیات قرآن، من دارم می بینم که مثلاً دو قسمت است، این قسمت خیلی کم است، هر چه هست در آن قسمت است. می سوزم می بینم علی الان هم غریب است، علی الان هم هست. مگر امام زمان غریب نیست؟ کجا به حرف امام زمانی؟ خانم، تو باید منتظر ندای حجت

خدا، امام زمان باشی. تو باید مواظب ندای زهرای عزیز باشی. ندای زهرا تا قیام قیامت نداست، ندای امیرالمؤمنین تا قیام قیامت نداست، ندای امام زمان تا قیام قیامت نداست. چرا به ندای این‌ها که هر روز یک ندا می‌کنند پاسخ می‌دهید؟ چه ادعایی می‌کنید که شیعه علی هستید؟ شیعه علی باید حتی الامکان به امر علی باشد. کجا ما منتظر وجود امام زمانیم؟ منتظر، باید منتظر فرمان آقا امام زمان باشی. چه فرمانی صادر می‌شود که آن فرمان را ما اطاعت کنیم؟ تو در فرمان خلقی، هر روز افسار ما را گرفته‌اند یک جا ما را می‌کشند به شکل [های] مختلف، کجا می‌روی عزیز من؟ «المؤمن کالجبل» باید مثل کوه باشی.

اگر در تمام این ماوراء نگاه کنیم ما تقصیر خودمان را می فهمیم، ما نگاه نمی کنیم. تمام این خلقت دارد فرمان می برد، کجا تو نافرمانی می کنی؟ مگر خدا مخیرت کرده تو باید نافرمانی بکنی؟ چه کسی مخیرت کرده؟ آن که اصلاً تو را مخیر کرده کیست؟ خداست، چرا امرش را اطاعت نمی کنید؟ هر روز دارند مشکلاتی از برای اسلام واقعی و دین واقعی به وجود می آورند شما هم می روی دنبالش. اگر نیروی آن چیز پیدا نمی کند عزیز من، قربانت بروم. من الان مثال برایت می آورم. چرا می گوید اگر [برای ظمه] اسبی نعل کنی تا حتی سوزنی را نخ کنی اهل جهنمی؟ آیا سوزن نخ کردن اهل جهنم است؟ مگر من کسی را کشتم خدا که اهل جهنم؟ مگر

شمشیر تیز کردم، شمشیری تیز می‌کنم جهاد می‌روند، چرا من اهل جهنم؟ اسب نعل کردن، سم این زبان بسته دارد خراب می‌شود، من دیده‌ام. خب این اسب را نعل می‌کنند سم این زبان بسته چیز نشود، چرا؟ این داری چیز [کمک] می‌کنی.

امام صادق فرمود، یک شخصی بود آمد آنجا با دوست امام صادق دوست بود. گفت من در زمان بنی‌امیه بوده‌ام. من هیچ‌کاری نکردم، فقط اینجا به من گفتند چند نفر می‌رود کربلا، من کاتب بودم نوشتم. رفتند روایت داریم خانه حضرت روضه بود، آخر حضرت همیشه روضه می‌خواند و به خصوص این دهه محرم و این‌ها فقط می‌زد روی زانویش، می‌گفت جد من را

کشتند، جد من را کشتند. مدام می زد روی زانویش گریه می کرد، دید حضرت گریه می کند یک قدری گریه هایش تمام شد گفت. دید گریه اش زیادتر شد، هق هق گریه کرد. گفت ما حرفی نزدیم، گفت: آخر، یکی تان کاتب شدید، یکی تان اسب نعل کردید، یکی تان سوزن نخ کردید جد من را کشتید. یعنی شما وسیله ظلم را فراهم کردید، شما چرا وسیله ظلم بعضی ها را فراهم می کنید؟ تو مشابه آن ها هستی، چرا فراهم می کنی؟ چرا می خندید؟ چرا همه جا می روید؟ چرا چیزی تان نمی شود؟ چرا غیرت پیدا نمی کنید؟ چرا حیا پیدا نمی کنید؟ چرا اندیشه ندارید؟ این چه کارهایی است می کنید؟ حالا می دود در صف جماعت و نماز شب هم

می خواند، می دانم دیگر. اتکا کن می شود، دیدم یک همچنین چیزهایی می اندازند یعنی کوس علم می زنند. اینهایی که، آقایانی که، بعضی ها که اینجا یک چیزی می اندازند، کوس علم است یعنی کوس تقوا. ما یک دفعه رفتیم نگاه کردیم دیدیم کل شان که چیز می شوند، عمل ام داوود [انجام می دهند]، کوس تقوا زده اند، تو کجایی؟ تو را کجا می برند؟ چه چیز به تو می دهند؟ پاسخش را از چه کسی می گیری؟ خدا رحمت کند حاج شیخ عباس را، یک وقت احیاء بود گفت حسین چه خواستی؟ گفتم خدایا عقلم را زیاد کن، گفت حسین چیز خوبی نخواستی، همه اش باید غصه بخوری. حالا من فهمیدم ایشان چه چیز می گفت. چرا

ما این قدر ناراحتیم؟ ما شماها را در باطن دوست داریم، ما بدها را هم دوست داریم اما دوست داریم نروند بسوزند، دوست داریم نرود طرفدار بدعت گذار بشود، دوست داریم خودش را نفروشد، این دوستی ما این است. مگر امام حسین «هل من ناصر» نمی گوید؟ من هم دارم واللّٰه به دینم «هل من ناصر» می گویم، به ایمانم «هل من ناصر» می گویم، من کاری به کار کسی ندارم. می بینم کجا دارند می روند، آدم ناراحت می شود. عزیز من، شما کاری که می خواهید بکنید باید یک قدری در ماوراء فکر بکنید، ببین طرفدار چه کسی هستی. چرا امام می فرماید که هرکس را دوست داری با او محشور می شوی؟ من اصلاً می گویم تا امروز به آقای

دوست خودم، عزیز خودم گفتم اصلاً اسم [نیاورید]، حرف این‌ها را ننزید. در حرف این‌ها را زدن یک مرتبه یک چیزش را تایید می‌کنی. می‌گویی این جایش این جور خوب شد، بد نیست این جور باشد. فلانی این جور باشد این جور است، تو با اعمال او شریکی. نمی‌دانم پنجاه سال عبادتت را هیچ کردی، یک چیز هم باقی داری. ایشان می‌گفت اگر بگویند این خیابان خوب شد آن چه که فعل و فساد در این خیابان بشود تو تایید کردی. یک صلوات بفرستید.

یا [باید] بگوییم ماورائی نیست، یا باید بگوییم بهشتی نیست، یا باید بگوییم جهنمی نیست، یا باید بگوییم معادی نیست، یا باید بگوییم اول قبر نیست، یا باید

بگوئیم آنجا نگیری نیست، منکری نیست، سؤالی نیست، حرفی نیست، حدیثی نیست. والله این‌ها که این جور هستند به دینم اعتقاد به این حرفها ندارند. تو باید اعتقاد داشته باشی، آن امام حسین می‌گوید «هل من ناصر»، بیا این طرف. خدا می‌گوید «ادعونی» بیا این طرف. خدا می‌گوید برو به حرف پیغمبر، چرا می‌روید به حرف خلق؟ چرا یک چیزی را برای خودتان الگو درست می‌کنید؟ این چندین سال این جور بوده، این چندین سال این جور بوده، مگر شریح قاضی [نیست؟] یکی از علما می‌گفت نمی‌دانم سی سال چنین چیزی من شنیدم که قضاوتش امضاء شده است. دیگر از این بهتر نبوده در تمام آن زمان، آنچه که عالم بوده باید در

نظریه شریح قاضی باشد، قاضی القضاات بوده، خب یک مرتبه چه جور شد؟ تا قتل امام حسین را هم امضاء کرد، پس شما نباید اتکا به هیچ خلقی داشته باشید. اما با مردم خوش اخلاق باشید، خوش برخورد باشید. خوش برخوردی تان هم باید تقیه باشد، چون که حضرت می فرماید که اگر تا چند پشت می گوید این با ظلمه بوده، اگر تو با این باشی در روی این بخندی فردای قیامت گیر هستی. اگر هم با این ها هستی تقیتاً، [بگو] حال شما چگونه؟ احوال شما چگونه؟ خودت را با اخلاق از شر او حفظ کن، ولایت را از شر او حفظ کن. به این عنوان باید بخندی در رویش، به این عنوان باید با این سلام علیک بکنی، نه به عنوان این ها اگر نه

کارهایش را تایید کردی. چرا حضرت موسی (من روایت بگویم نگویند ایشان بی روایت حرف می زند) رفیقی داشت، دوستی داشت، در کتابها نوشته اند دیگر، ما حرفهای خودشان را به خودشان می زنیم، چرا از حرفهای خودتان رفتید کنار؟ مگر یقین نداشتید به این ها؟ چرا این کارها را بعضی ها می کنند؟ عزیز من، تو جزء آن ها نباش. حالا دوستی دارد آمده می بیند که چشم هایش را حیوان خورده، ساق پایش را هم خورده. موسی غیور بود [گفت] خدا مگر این مؤمن نبود که با من دوست بود؟ چرا، چرا این را حفظش نکردی؟ [خدا فرمود:] از برای شفاعت یک نفر رفت در خانه ظلمه. تو که در خانه اش نرفتی هیچ، داری ظلمه را تایید می کنی.

مگر روایت‌های حدیث را آورده‌اند بگویند باد هواست؟ عزیز من قربانتان بروم، این‌ها را آورده‌اند شما عمل کنید به آن. عبادت بی یقین به درد نمی‌خورد. چرا می‌گویید آخرالزمان هر که با دین از دنیا برود، ملائکه تعجب می‌کنند؟ شما دین خدا را، احکام خدا را، امر خدا را، همه را گذاشتید کنار یک جاده دیگری دارید می‌روید. «اهدنا الصراط المستقیم» صراط مستقیم علی بن ابوطالب است، صلوات بفرستید.

صراط مستقیم الان وجود امام زمان است. اگر آقا ناراحت است، تو هم باید ناراحت باشی، واللہ، باللہ روایت داریم حضرت می‌گوید اگر شیعه ما ناراحت است، ما ناراحتیم. چرا شما را این قدر تایید کرده، شما این قدر

لا اله الا الله، بی کفایتید؟ این قدر، آن که می خواهیم بگویم جسارت می شود، این قدر فراموش کار شدید. می گوید تو ناراحتی من ناراحتم، امام دارد خودش را، حجت خدا دارد خودش را وصل به تو می کند، تو چرا قطع می کنی؟ چرا قطع می کنی تو؟ چرا می گوید یک مؤمنی که من را قبول دارد، دوازده امامی است، علی بن ابوطالب را به «الیوم اکملت لکم دینکم» قبول دارد، این آدم متقی است، پشت پا به دنیا زده است [رازیارت کنی دوازده امام، چهارده معصوم را زیارت کرده ای]. پشت پا بر عالم امکان زدم، من دست بر دامن زهرا زدم، یک امکانی را باید پشت پا بزنی. چرا؟ زهرا بالاتر از امکان است، علی بن ابوطالب بالاتر از امکان است، امام زمان

بالا تر از امکان است. کاش امکان را پشت پا می زدی، تو به یک ساز تلویزیون هنوز بند هستی. تو به یک هوا و هوس هنوز بند هستی. مگر بی حیایی این است که فحش بدهی؟ بی حیایی این است که امر این ها را اطاعت نکنی، بی حیایی این است که پشت به این ها بکنی، از هر بی حیایی بی حیاتری. آن خانمی که عفت دارد باید امر زهرا را اطاعت کند، بی عفتی یعنی لا ابالی گری. چرا لا ابالی می شوی هر چه که می خرد؟ مگر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر، دوازده امام نیامده می گویند رویت را بگیر؟ خانم چرا رویت را باز می کنی؟ مگر حیا نداری؟ تو چه مسلمانی هستی؟ چه پیروی هستی؟ پیرو باید پیرو زهرا باشی، خودت را حفظ کنی.

مردک تو چه کاره‌ای؟ تو دیوئی، حالا برو حج و برو عمره و برو نمی دانم کربلا و برو مشهد، تو دیوئی. مگر پیغمبر حرفش دوتا است؟ می گوید هر مردی که حاضر بشود نگاه به زنش کنند، امت من نیست، دیو ث است.

یک دوستی داشتم، یک وقت این آقای آقاصادق خدا رحمتش کند، نمایندگی داشت، معلول‌ها را در خارج چیز می کرد. این یک وقت، این دختر حاج شیخ محمدصادق را هم حاج شیخ عباس گرفت، آن‌ها می آمدند آن جا ما با هم دوست بودیم. یک روز گفت که فلانی سه جلدت پیشت است؟ گفتم نه، گفت فردا سه جلدت را بیاور. گفتم چرا؟ گفت می خواهم تو را سوریه ببرم. گفتم که شهری که عمه‌ات اسیر شد، آن شهر را من نمی خواهم

ببینم. آره حالا ایشان می گفت که ما رفتیم، گفت یک قدری که چیز شد تا آمدیم در گمرک، گفت دیدیم که این ها چند تا زن بی حجاب است اینجا، گفت این ها چادرهایشان را برداشتند. تو دیوٹ این را کجا می بری سوریه؟ تو دیوٹی. حالا اینجا خجالت می کشد، آخر ما قمی ها همه همدیگر را می شناسیم، آن می گوید زن فلانی، زن فلانی. آنجا که دیگر زن فلانی نیست سوریه که بگویند زن کیست، چادرش را برمی دارد. خب بفرما، حاجی دیوٹ. چه خبر است؟ قدر این حرفها را بدانید، والله کسی نیست این حرفها را به شما بزند یا زده باشد. همه تملق گو هستند، آره همه تملق گو هستند به یکی می رسند تملق می گویند، می داند این عیبش است به او

نمی‌گویند. این چه کاری است آخر تو می‌کنی؟ خانم، مگر تو زهرا را قبول نداری؟ رسول الله، پیغمبر اکرم، خاتم الانبیاء صلوات بفرستید، روزهایی بود که حرفها را افشاء می‌کرد که تا قیام قیامت بماند. یک روز سر منبر گفت چه عبادتی است که «افضل العبادة» است برای زن‌ها، مسجدالنبی دیده‌اید... [جریان سد الابواب] چرا؟ خدا جدا کرد علی و عترت را از مردم، یعنی تمام مردم جنب هستند، از عالی و عام جنب است، خلق جنب است. حق گفت درها را ببندید فقط در علی [باز] باشد. علی با بچه‌هایش نور من هستند، این‌ها که جنب نمی‌شوند که، این‌ها بیایند. حالا پیغمبر فرمود چه عبادتی افضل عبادت است از برای زن؟ زهرای عزیز

گفت نه نامحرم او را ببیند، نه او نامحرم را. به تمام آیات قرآن روایت داریم سه مرتبه پیغمبر از روی منبر بلند شد: زهرا پدرت به قربانت، نشست، زهرا پدرت به قربانت، نشست، زهرا پدرت به قربانت، نشست؛ با این حرفی که زد. چه خبر است حالا؟ چه کسانی، چه زن‌هایی، چه دخترهایی، کسانی که ما را نصیحت می‌کردند، کسانی که احکام را به ما می‌گفتند، چرا این جور شد دنیا؟ پیرو دنیا شدند نه پیرو زهرا. پیرو دنیا شده یا پیرو خلق شده،

باباجان، بیایید برگردیم. جان من، بیا در صراط مستقیم، چرا می‌روی در صراط خلق؟ مگر پیغمبر نگفت خدا لعنت کند آنکه حرام من را حلال کند، حلال من را

حرام کند؟ آن شخص الان حرامی را حلال کرده، تو اجرا می کنی، تو با او یکی هستی. تو با بدعت گذار یکی هستی، او صادر می کند تو اجرا می کنی. اگر یزید قتل امام حسین را صادر کرد، آیا شمر بی تقصیر است؟ آیا ابن زیاد بی تقصیر است؟ آیا آن ها که عمل کردند بی تقصیرند یا آن ها تقصیر دارند؟ چرا امام صادق گریه می کند می گوید همه جمع شدید این جور شدید، جد من را کشتند. شما دارید اسلام را می کشید، شما دارید دین را می کشید، چرا می روید به حرف خلق؟ چرا آرامش ندارید؟ چرا قدرتتان را صرف قدرت نمی کنید؟ به تمام آیات قرآن، دارم می بینم و می سوزم و می گویم. برگردید، آخر این همه مال جمع کردی چه کارش می خواهی بکنی؟

آخر چه کارش می‌خواهی بکنی؟ بابای بنده خدا مرد، حالا چهل میلیون نمی‌دانم در بانک دارد، یک خانه هم کجا دارد، این‌ها دارد. یک ده‌شاهی به دردش نمی‌خورد، این چهل میلیون را اگر پنج تا خانه درست کرده بود برای مردم، پنج تا خانه درست کرده بود پنج تا شجره توحید درست کرده بود، تا قیام قیامت شجره توحید بود. حالا مگر پسرش عبرت می‌گیرد؟ مگر آن یکی عبرت می‌گیرد؟ این هم امثال همان است، یک خرده کم و زیاد. عبرت‌گیرنده دیگر آن کار را نمی‌کند، عبرت‌گیرنده از آن کار بری می‌شود، تو چه عبرتی داری؟ مگر نیامد آن احمد کوفی پیش امام صادق، گفت آقا جان من تاجرم می‌آیم شما را اذیت می‌کنم، خانواده

داری. خب، امام صادق دیگر یک اتاق، یک دکه‌ای داشته، دیگر اتاق‌های متعدد نداشته که، گفت من یک پولی به شما می‌دهم یک خانه برای من بخر. یک پولی به این داد، امام تصرف دارد، ببین من به شما گفتم که [امام فرمود:] من مالتان را حلال کردم. حضرت فرمود ما تصرف به تمام خلقت داریم مال را حلال می‌کنیم. من والله به فکر شما بودم، برای خودم که حلال شد، گفتم برای دوستانم هم می‌خواهم حلال شود، من شما را می‌خواهم. به دینم، من اصلاً شما را با ولایت خودم شریک کردم، با ایمان خودم شریک کردم. من نمی‌خواهم [تملق بگویم]، تملق نیست این‌ها، همه ما باید این جور باشیم. اگر یک چیزی می‌آورید درست

است، اما اگر کسی شخصی را با ایمان خودش شریک کرد خوب است، او خیلی سخی است. صلوات بفرستید.

حالا این‌ها را داد، رفت یک خانه یا دو تا خانه برای این‌ها که خانه نداشتند خرید. احمد، بله، آقا خریدی برای ما؟ یک خانه برایت خریدم حدی به خانه رسول الله، حدی به خانه علی ولی الله، حدی به خانه مادرم زهرا، حدی به خانه امام حسن، حدی به خانه امام حسین. خیلی خوب، حالا دارد می‌رود یا می‌گویند یک کاغذی افتاده شد، یا می‌گویند چشم‌هایش را باز کرد. گفت بدانید امام صادق به عهد خودش وفا کرد، آن خانه را به من داد. خب، مگر این حرف‌ها حرف‌های حسین کرد است؟ مگر این حرف‌ها قصه است؟ این حرف‌ها

عملی است که امام کرد. این حرفها صحیح است که دارد تو را به ماوراء [وصل می کند]، یقین ماورائی دارد به تو می دهد که آنجا خانه می خواهی، به قدر حدت یک کاری بکن. دارد حالی ات می کند آنجا خانه می خواهی، بخواه خانه داشته باش.

من گفته ام. آقایان باید [خانه داشته باشند]، آقایان، الان شما را می گویم آقایان. کسانی که امر امام زمان را اطاعت کنند آقا هستند چون که اتصال به آقا هستند. این نیست که تا نگاه کنی آن آقا هست، بگویی عبایش نمی دانم بلند است، ریشش این جور است، نه، آن لباسش است. شما خانه می خواهید، ماشین می خواهید، باید چیز داشته باشید. نمی توانی بروی کنار خیابان زنت

را ببینند، آن هم امروز که زن‌ها در چشم افتادند، این زن فلانی است. تو باید ماشین داشته باشی، خانه خوب داشته باشی اما مطابق شانته، مطابق آن که دستور داده‌اند. نه که یارو یک خانه دارد، بیست تا اتاق به آن درست می‌کند. بیست تا اتاق می‌خواهی چه کنی؟ خدا فردا در یک سوراخ قرارت می‌دهد. الان مثلاً باغ داشته باش، چیز داشته باش. الان آقای دکتر الحمدلله باغ دارد ما هم کیف کردیم. خب، یک عده‌ای مؤمن را هم دعوت کرده می‌گویند خب یک لقمه‌ای بخورند. خودش هم بنده خدا خادم شماست، من می‌بینم، این طرف بزن، این طرف بزن. خب این از باغش خیر می‌بیند، یعنی این یک ترشحی از این شده، این خیر هم

می بیند، زن و بچه اش هم کیف می کنند. تو هم داشته باش اما خب من می بینم، من با این ها هم یک قدری چیزم، هر طرف یک باغی چیزی درست کرد جای فساد شد. یک عده را می آورند پاسور بزنند، یک عده ساز بزنند، یک عده نواز بزنند، خب این چرا؟ این باغ، باغ جهنم است. یک وقت باغ تو باغ بهشت است، یک وقت باغ باغ جهنم است. ما تشکر از ایشان می کنیم، یک سال یاد ماست که ما را دعوت کند، یک سال دارد ثواب پایش می نویسد. البته میزبان هایش هم همین جورند، این ها که میزبانی کردند هم همین جورند، حالا بعضی ها می آیند مدام پرانتز می زنند. میزبانان هم میزبانان خدا هستند، خورندگانشان هم خورندگان خدا هستند. هر

لقمه‌ای که می‌خورید ثواب حج و عمره پای پدر ایشان نوشته می‌شود.

من عقیده خودم این است به این حرفها یقین کنید، اگر یقین کردید عمل کنید، حرف من این است. اگر حرفی را، کاری را شنیدید عمل نکردید یقین ندارید. می‌گویند علم یقین، حق یقین، یقین، اصل یقین است. ما علم داریم که این عالم صانعی دارد، یقین هم یک اندازه‌ای داریم اما حق یقین می‌گوییم این حرفها هم حق است، به حق عمل نمی‌کنیم. چرا؟ آن دو تا را هم از بین بردی. پس باید حتی الامکان بشر این حرفها که به گوشش می‌رسد ان شاء الله امیدوارم که چیز شوید. اگر بخواهید این زمان، یعنی در همان زمان هم بوده، شما

امر خدا و امام را، امام زمانتان را، امر حجت خدا را به هر امری ترجیح بدهید. اصلاً امر نبینید که امر خلق را اطاعت کنید، فقط باید امر خدا و امر حجت خدا را، امر رسول الله را اطاعت کنید. چرا به شما خود امام صادق می گوید، می گوید در سایه اهل تسنن نروید، ما آنجا گیر هستیم. یعنی چرا می گوید گیر است؟ مگر اگر بروی توی سایه اهل تسنن امام صادق را گیر می اندازی؟ می گوید نه، شما فرزندان مایید، شما اگر آنجا یک گیرهایی دارید ما باید رد کنیم. ما باید (ببین گفت که اینها را پرداخت کن) امام صادق می گوید ما شما را آنجا باید پرداخت کنیم. حالا تو می روی برادر این می شوی، حالا با امام صادق چه کار می کنیم؟ به تو می گوید سایه اش نرو، تو

می روی برادرش می شوی!!! آیا می فهمیم این حرفها را؟
آیا این جور هستیم یا نه؟ شب چه چیز بخوریم و ظهر
چه چیز داریم و ماشین یک قدری نمی دانم چرخش
این جور شده است و اگر در نوار نبود می گفتم به چه
چیز. ما همیشه در همین فکرها ایم، این را بخرند و این
را بفروشند، همه اش در این فکرها ایم. اصلاً این مسیری
که من می گویم یک مسیری است که شما باید از تمام
آن مسیرها بری بشوید بیایید در این صراط مستقیم.
«اهدنا الصراط المستقیم» یعنی بیایید در صراط
مستقیم.

حالا من یک جمله دیگر هم یادم افتاد بگویم، من به
شما گفتم نماز شما را نجات نمی دهد، نماز شب نجات

نمی‌دهد، کتاب نجات نمی‌دهد، خلق نجات نمی‌دهد. بین اینها مگر نماز نمی‌خوانند؟ چقدر گفتند «اهدنا الصراط المستقیم»؟ چقدر می‌گویند «بسم الله الرحمن الرحیم، قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفواً احد»؟ این خدا زاییده کسی نیست، از او زاییده هم نشده، چرا به فرعون گفتند خدا؟ چرا به گوساله گفتند خدا؟ تو که داری هر روز این را می‌گویی، اما هر روز نفهمیدی. یک چیز، نماز این‌ها عادت شده برای ما. من بی خود نیست این نمازها را رد می‌کنم، عادت را می‌بینم رد می‌کنم. مگر من چه کسی هستم که نماز را رد کنم، روزه را رد کنم؟ اما روزه با علی، نماز با علی، نماز با یقین خدا [قبول است]. چقدر این‌ها

«قل هو الله احد» گفتند؟ «الله الصمد، لم یلد و لم یولد»، پس چرا می گویند فرعون خداست؟ چرا می گویند گوساله خداست؟ پس تو نماز نخوانده ای. مگر نبود آن خانمی که نسبتاً عفیف بود، جوانی آمد چشمش گیر کرد به این، نگاه کرد دید این جوان بی حیا نیست، حالا گرفتار شده، [به او گفت برو نماز بخوان، نماز خواند از این خیال برگشت]، پس این هم از اول من به این جوانان عزیز و کسانی که اصلاً شهوت دارند، یک وقت یک نفر است می بینی که پنجاه سالش است، شصت سالش است، جوان نیست شهوت دارد، می گویم نگاه به زن مردم نکنید، گرفتار می شوید. حالا چرا [این نماز تو را حفظ نمی کند]؟ این نماز بی امر است، این کتاب خواندن

بی امر است، این مکه رفتن بی امر است. اگر [با امر] بودند بابا بین من چقدر قشنگ دارم برایتان می گویم، چقدر نماز خواندند؟ والله داریم یک شب را امام حسین فرجه خواست، [فرمود:] عباس جان، یک شب برای ما وقت بگیر. دهانت پر آتش بشود، دهانت پر آتش بشود که تو ادعای علم و این کارها می کنی، می گوید امام حسین می خواست آن شب توبه کند! امام حسین توبه می کند؟ امام حسین، حجت خدا گناه کرده امشب می خواهد توبه کند؟ نه بابا، امام حسین آن شب رفت در فکر که حر را بیاورد این طرف. حر یک حرف [امام] را جوابش را نداده، امام حسین به فکرش است. وقتی گفت مادرت به عزایت بنشیند، گفت مادرت زهراست.

امام حسین می بیند حر مادرش را احترام کرده، خانم‌ها، چرا زهرا را احترام نمی‌کنید به امرش باشید؟ وقتی که گفت مادرت به عزایت بنشیند، گفت مادرت زهراست حسین جواب نمی‌دهم، حالا حسین می‌خواهد سپاس کند برایش، حالا حسین می‌خواهد بهشتی‌اش کند، چرا اسم مادرش را نیاورد، حیا کرد. عباس، تو امشب وقت بگیر، تا اینکه حر به ابن سعد گفت حسین را می‌کشی؟ گفت آره، گفت من بروم اسبم را آب بدهم آمد طرف حسین. حالا یک بی‌احترامی به زهرا نکرده است، حالا والله بالله امیرالمؤمنین به من گفت حر نایب ماست. خانم‌ها، بیایید امر زهرا را اطاعت کنید، امر پدر شما امر زهراست، خانم بیا امر پدرت را اطاعت کن. پی شهوت

نرو، نگو من این را می خواهم، آن را می خواهم. این خواستن ها همه اش شهوت است، این خواستن ها همه اش خواست امام زمان نیست. خواست امام زمان امر امام زمان است، جوانان عزیز امر پدر و مادرتان را اطاعت کنید. شما هم بیایید جوان ها و غیر جوان ها امر خدا و پیغمبر را اطاعت کنید. چرا اطاعت نمی کنید؟ این قدرتتان را صرف قدرت کنید. حالا این فلانی می گوید که نه، می خواست حسین توبه کند. حالا این ها آمدند رهبران ما شدند با این نفهمی شان، شما هم نفهم ترید که دنبال این ها می روید. صلوات بفرستید.

خدا برای شما الگو معلوم کرده، پیغمبر روانه کرده. مگر قوم های این ها کاری می کردند؟ امر پیغمبرشان را

اطاعت نمی کردند، شهرها زیر و رو می شد. شما توجه ندارید ما را عذاب کرده، کسانی که امر این ها را اطاعت نمی کنند، خودشان امر شدند، آن ها جدا هستند. باید عزیزان من بیایید امر را اطاعت کنید، صلوات بفرستید. خدایا عاقبتتان را بخیر کن.

خدایا ما را بیامرز.

خدایا ما را از خواب غفلت بیدار کن.

خدایا من جداً در تمام موها و گلوله های خونم این است که دلم می خواهد خوب شوند، خدایا دعای من را مستجاب کن تمام بدها را هم خوب کن.

خدایا تمام این هایی که زیر این آسمان هستند تا حتی

کفار، خدایا آن‌ها را هم خوب کن.

خدایا ما داریم «هل من ناصر» می‌گوییم، این جوانان عزیز این‌ها به «هل من ناصر» پاسخ بدهند.

خدایا عاقبتشان را به خیر کن.

خدایا با قدرتت حفظشان کن.

خدایا هر محبتی به غیر محبت خودت و اولیاست از دلشان بیرون کن.

خدایا در مقابل گناه یک قدرتی به آن‌ها بده گناه‌ها را خنثی کنند.

خدایا یقین خودت را، یقین ائمه را در دل این‌ها زیاد

کن.

خدایا این حضار مجلس را و کسانی که این نوار من را می شنوند، خدایا همه را اگر هدایتند هدایت ترشان کن.

خدایا یقین شان را زیاد کن.

خدایا در صراط زانویشان نلرزد.

خدایا هر چه که می خواهند به واسطه تو بخواهند، نه به واسطه شهوتشان. با صلوات بر محمد

یا علی